

بهترین ترجمه‌ای که خوانده‌ام آذرتاش آذرنوش

محبوبه اعتضاد

این بار سراغ دکتر آذرتاش آذرنوش رفته‌ام تا از ایشان بپرسم بهترین ترجمه‌ای که خوانده‌اند کدام است. دکتر آذرنوش مؤلف، مترجم و محقق در زبان و ادبیات عرب، مدیر بخش ادبیات عرب در مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی و استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران است. ایشان را قبلاً ندیده‌ام. فقط اسمشان را شنیده‌ام. لطف کردند و پذیرای من شدند. پشت درب خانه‌شان ایستاده‌ام. ذوق‌زده و نگرانم. تصور می‌کنم دیدار با بزرگان همیشه این احساس دوگانه را در انسان ایجاد می‌کند. دستم را از لای درب مشبک فلزی به زنگ می‌رسانم. به صدا درمی‌آید. درب خانه گشوده می‌شود. و استاد با چهره‌ای مهربان و باوقار در را باز می‌کند. میهمان‌نوازی ایرانی، قهوه فرانسوی و خانه‌ای پر از یادگارهای فرهنگ ایرانی. چشم از دیدن خانه بر نمی‌دارم. به ناچار صحبت را به موضوع بهترین ترجمه‌ای که خوانده‌اید می‌کشانم. می‌دانم سوال منصفانه‌ای نیست. برای کسی که اهل فضل است انتخاب یک اثر از میان همه آثار که خواننده ساده نیست. استاد بلند می‌شود، به طرف کتابخانه‌اش می‌رود و از میان قفسه‌ها کتابی برمی‌دارد. نشاطی در چهره‌اش احساس می‌کنم. گویی سوال من غیرمنصفانه نبوده. گویی سال‌هاست منتظر بوده کسی این سوال را از ایشان بپرسد. و آنگاه داد سخن می‌دهد درباره ترجمه‌ای که دوست دارد:

«سال‌ها پیش سوره تکویر قرآن را در کلاسی درس می‌دادم. این سوره از سوره‌های مشکل قرآن است، عجیب و غریب است و کسی معنی‌اش را نمی‌فهمد. مثل این آیه: «آن روز که خورشید واژگون شود». شاید پنجاه ترجمه از آن شده است این ترجمه‌ها گاهی به قدری با هم تفاوت دارند که در هنگام خواندن متوجه نمی‌شویم این ترجمه دیگری از همان سوره است چون کلمه‌هایی که مترجمان انتخاب کرده‌اند معانی بسیار متفاوتی به ذهن خوانندگان منتقل می‌کنند. در آن کلاس ترجمه‌های مختلف را

خواندم، از ترجمه‌های تحت‌اللفظی گرفته تا ترجمه‌های آزادتر. تا اینکه یکی از شاگردانم، مرحوم روحانی، که با ما در دایره‌المعارف هم کار می‌کرد و عربی‌دان بزرگی هم نبود، ترجمه‌ای از این سوره نوشت. او این سوره را به صورت بحر طویل ترجمه کرده بود. یک کلمه عربی هم در آن به کار نبرده بود. ولی وقتی آن را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که او ناچار شده چیزهایی را اضافه و چیزهایی را حذف کند. ولی زبان ترجمه بسیار دل‌انگیز است. عین خود قرآن ریم دارد، قافیه دارد، معانی پرشور دارد، معانی غیر قابل فهم دارد. آن معانی که بیشتر با احساس درک می‌شود تا با عقل. یعنی مثل شعر نو، مثل شعر سهراب سپهری است.»

گزاره مهاشوب

به نام پاک ایزد بزرگوار مهربان

به گاه آن که هور واژگون شود (۱) ستارگان دچار تیرگی شوند (۲) و کوه‌ها ز جا برآورند و رهسپارشان کنند (۳) و مردم اشتران باردار پا به زای را فرو هلند (۴) و دشتیان و کوهیان جانور، به راه رستخیز رو نهند (۵) و آب‌های پهنه‌های بی کرانه چون گدازه برجهند (۶) و جفت هم شوند هرچه پیکر است و هرچه جان (۷) برای دختران زنده در مُغاک بُردگان، کنند بازخواست (۸) گناهشان چه بود کاین چنین شدند کشته زار؟ (۹) و نامه‌های کارهای مردمان بگسترد، به دست‌شان رسد (۱۰) و پوست ز آسمان هفت لایه برگزند (۱۱) و دوزخ از درون ژرفنا زبانه برکشد (۱۲) و مینوی بهشت جاودان فراز آورند (۱۳) درست هرکه هرچه کرده نیک و بد، به پیش روی خویش بنگرد (۱۴) هلا به آن ستارگان خوش خُرام راهوار تیز تک (۱۵) به چرخه‌های خویش کرده روی، سائو کند می‌خورم (۱۶) به شب که در سیاه‌چال تیرگی فرو رود (۱۷) و بامداد خوش که چون شکوفه بردمَد (۱۸) که این نَبی است گفته پیمبری بزرگوار و مهربان (۱۹) به نزد کردگار بارگاه، پایگاه دارد و به جایگاه برتر اندر است (۲۰) در آن بزرگ پهنه، گفت او شفته است؛ اوست اُسْتوان (۲۱) بر این بزرگوار یارتان، نه دیو دست برگشوده، نی سِنَبه اهرمن (۲۲) در آن کرانه فراخ، دید آن چه دید: روشن و سپید (۲۳) به او گمان آگهی ز دانش نهان و رازهای بسته خدا نمی‌رود (۲۴) خوشا که دیو رانده بر زبان او نرانده است این سخن (۲۵) کجای تان همی برند، کجا روانه گشته‌اید؟ (۲۶) هم این نبشته نیست جز که یاد کردی از خدا برای مردمان، جهانیان (۲۷) برای هر یک از شما که خواهد او که راه راست درنوردد و درستی آورد (۲۸) ولی شما به هیچ خواست رو نیاورید، مگر که پیش از آن بخواهد، ایزد سراسر جهانیان (۲۹)
